

## انسان و تفکر

## مقدمه

ملاکی که همواره در طول تاریخ تکرار شده و عمومیت یافته، برای برتری انسان بر سایر موجودات، **قدرت تفکر و اندیشه** است که معمولاً در کتاب‌های منطقی و فلسفی از آن به «نطق» یاد می‌کنند.

مقصود از نطق، در این جا، سخن گفتن نیست، بلکه مقصود **تفکر و تعقل** است که در سخن گفتن تجلی می‌کند و خود را نشان می‌دهد. اگر ارسطویان گفته‌اند که انسان «حیوان ناطق» است، خواسته‌اند **جایگاه رفیع اندیشه را در ساختار وجود انسان نشان دهند.**

**ارسطو** فیلسوف بزرگ یونان در سده‌ی چهارم قبل از میلاد است که وی را **معلم اول** نیز می‌نامند. در تاریخ فلسفه، به کسانی که مبانی اصلی فلسفه‌ی ارسطو را پذیرفته‌اند، **ارسطویان** می‌گویند. وجود ما آمیخته‌ای از روح و جسم است. هرکدام از این دو بر اساس قوانینی خاص فعالیت می‌کنند. در عین حال، فعالیت هر دو «هدف‌دار» و «قانونمند» است.

**تفکر** مهم‌ترین فعالیت روح انسان است و منطق، قواعد حاکم بر دنیای تفکر است. ما تنها می‌توانیم این قوانین را کشف کنیم و با تأکید بر آن‌ها سریع‌تر، بهتر و دقیق‌تر بیندیشیم؛ یعنی ما چه بخواهیم و چه نخواهیم موجودی متفکر هستیم، فکر می‌کنیم و با فکر کردن کارهای خود را انجام می‌دهیم. نقش دانش منطق، **بهره‌برداری بهتر از این فرآیند طبیعی** است.

ذهن انسان در چهارچوب قوانینی فعالیت می‌کند. چه بخواهیم و چه نخواهیم، و چه بدانیم و چه ندانیم ذهن با اندیشه کردن زنده است و کاری جز **تفکر** ندارد. این تفکر ضوابطی دارد که ذهن، به طور طبیعی آن را رعایت می‌کند. کشف این ضوابط و نشان دادن کاربرد آن‌ها در تفکر و این که چه عواملی باعث تسریع و بهبود تفکر و چه چیزهایی باعث کندی و نارسایی تفکر می‌شود، به «علم منطق» مربوط است.

## منطق

علم منطق، دانشی است که طرز کار ذهن را در عمل تفکر تشریح می‌کند تا انسان با آگاهی از طرز کار ذهن، بهتر از آن استفاده نماید.

منطق برنامه‌ای نیست که یک دانشمند، بسازد و به دیگران بگوید این‌گونه فکر کنید و با این روش بیندیشید. منطق، فقط ما را با طرز کار ذهن آشنا می‌کند و همین آشنایی، ما را در درست اندیشیدن یاری می‌نماید و مانع بروز برخی اشتباهات در هنگام تفکر می‌گردد.

منطق از ذات انسان سرچشمه می‌گیرد و هیچ‌کس ابداع‌کننده‌ی آن نیست؛ همان‌طور که هیچ انسانی عامل و ابداع‌کننده‌ی طرز کار قلب نمی‌باشد؛ بنابراین نمی‌توان ارسطو را ابداع‌کننده‌ی علم منطق دانست.

کاری که ارسطو انجام داد این بود که **طرز کار خدادادی ذهن را کشف کرد، مدوّن نمود و به دیگران نشان داد که ذهن چگونه فعالیت می‌کند، چه‌طور به اشتباه می‌افتد و چگونه می‌توان برخی از این اشتباهات را جبران کرد؛ بنابراین او کاشف قواعد منطق است نه طراح آن.** همان‌طور که نیوتن کاشف جاذبه است نه سازنده‌ی آن.

## پرسش‌های چهارگزینه‌ای

| سراسری خارج ۹۰ |

۱ اساس تفکر در انسان، ارادی ..... و حیات ذهن به ..... است و وظیفه‌ی «علم منطق» ..... می‌باشد.

- ۱) نیست - اندیشیدن - آشنایی انسان با طرز کار ذهن  
۲) است - اندیشیدن - آشنایی انسان با طرز کار ذهن  
۳) است - نطق - به دست دادن قوانین و ضوابط درست اندیشیدن  
۴) نیست - نطق - به دست دادن قوانین و ضوابط درست اندیشیدن

۲ ملاکی که برای برتری انسان بر سایر موجودات، همواره در طول تاریخ تکرار شده و عمومیت یافته کدام است؟

- ۱) عمل و رفتار انسانی  
۲) قدرت اندیشه و تفکر  
۳) انتخاب و تصمیم‌گیری  
۴) قدرت اراده و عزم

۳ «معلم اول» لقب کیست و در کدام سده می‌زیست؟

- ۱) ارسطو - سوم قبل از میلاد  
۲) افلاطون - سوم قبل از میلاد  
۳) افلاطون - چهارم قبل از میلاد  
۴) ارسطو - چهارم قبل از میلاد

۴ در کتاب‌های منطقی و فلسفی از «قدرت تفکر بشر» به چه چیزی یاد می‌شود؟

- ۱) اراده  
۲) تصور  
۳) نطق  
۴) قیاس

۵ نقش دانش «منطق» چیست؟

- ۱) برنامه‌ای برای روش اندیشیدن  
۲) ابداع قوانین فکر و ذهن انسان  
۳) بهره‌داری بهتر از فرآیند طبیعی تفکر  
۴) استفاده از ذهن بر اساس برنامه‌ی قبلی

۶ اگر ارسطوییان گفته‌اند که انسان «حیوان ناطق» است، خواسته‌اند ..... را نشان دهند.

- ۱) طرز کار ذهن و فکر انسان بر اساس قواعد خاص خود (۲) جایگاه رفیع اندیشه در ساختار وجود انسان  
 ۳) هدف‌داری و قانون‌مندی روح الهی و جسم مادی انسان (۴) مبنای رفتار انسان بر اساس عملکرد خرد جمعی

۷ در تاریخ فلسفه به کسانی که مبانی اصلی فلسفه‌ی ارسطو را پذیرفته‌اند ..... می‌گویند.

- ۱) نوافلاطونیان (۲) اشراقیان (۳) اصالت‌ماهیتی (۴) ارسطوییان

۸ مقصود از «نطق» در جمله‌ی «انسان حیوان ناطق است» چیست؟

- ۱) اراده (۲) تعقل (۳) تخیل (۴) سخن

۹ کدام‌یک از موارد زیر در ارتباط با علم منطق نادرست است؟

- ۱) کار منطق کشف ضوابط تفکر و اندیشه و نشان دادن کاربرد آن‌ها در تفکر است.  
 ۲) منطق ما را با طرز کار ذهن آشنا می‌کند و مانع بروز برخی اشتباهات می‌شود.  
 ۳) منطق، قواعد حاکم بر دنیای اندیشه و ابداع طرز کار آن‌ها در عمل تفکر است.  
 ۴) آشنایی با طرز کار منطق ما را در درست‌اندیشیدن و راه درست تفکر یاری می‌نماید.

۱۰ منطق از ..... سرچشمه می‌گیرد و ارسطو .....

- ۱) قوه‌ی ابداع و تخیل انسان - کاشف قواعد منطق است نه طراح آن.  
 ۲) ذات انسان - طراح قواعد منطق است نه کاشف آن.  
 ۳) قوه‌ی ابداع و تخیل انسان - طراح قواعد منطق است نه کاشف آن.  
 ۴) ذات انسان - کاشف قواعد منطق است نه طراح آن.

۱۱ مقصود از نطق در کتاب‌های منطقی و فلسفی، تفکر و تعقل است که ..... می‌باشد و مقصود ..... از این‌که گفته‌اند «انسان حیوان ناطق

است»، بیان این نکته بود که .....

- ۱) تجلی تفکر در سخن گفتن - ارسطوییان - اندیشه جایگاه رفیعی در ساختار وجود انسان دارد.  
 ۲) تجلی سخن در تفکر کردن - ارسطوییان - اراده و آگاهی اختصاص به انسان دارد.  
 ۳) تجلی تفکر در سخن گفتن - سقراطیان - اراده و آگاهی اختصاص به انسان دارد.  
 ۴) تجلی سخن در تفکر کردن - سقراطیان - اندیشه جایگاه رفیعی در ساختار وجود انسان دارد.

۱۲ کدام‌یک از توصیفات زیر درباره‌ی منطق نادرست است؟

- ۱) نقش دانش منطق، بهره‌برداری بهتر از فرآیند طبیعی تفکر است.  
 ۲) منطق ما را در درست‌اندیشیدن یاری می‌نماید و مانع بروز برخی اشتباهات در هنگام تفکر می‌گردد.  
 ۳) ما انسان‌ها با ابداع قوانین منطق و با تأکید بر این قوانین، سریع‌تر، بهتر و دقیق‌تر می‌توانیم بیندیشیم.  
 ۴) ارسطو طرز کار خدادادی ذهن را کشف کرد، مدون نمود و به دیگران نشان داد که ذهن چگونه فعالیت می‌کند.

۱۳ ملاک برتری انسان بر دیگر مخلوقات عالم ..... اوست که در کتاب‌های منطقی و فلسفی از آن به ..... یاد می‌کنند و ارسطو و انسان

منطقی به ترتیب ..... و ..... علم منطق و قوانین و ضوابط منطق است.

- ۱) قدرت تفکر و اندیشه‌ی - نطق - کاشف - کاشف (۲) قدرت تفکر و اندیشه‌ی - ناطق بودن - مدون بودن - مبدع  
 ۳) سخن گفتن - نطق - کاشف - کاشف (۴) سخن گفتن - ناطق بودن - مدون بودن - مبدع

۱۴ درباره‌ی فکر و منطق کدام عبارت نادرست است؟

- ۱) تفکر ضوابطی دارد، کشف این ضوابط به منطق مربوط است.  
 ۲) منطق، قواعد حاکم بر دنیای تفکر است و نقش آن بهره‌برداری بهتر از فرآیند طبیعی فکر کردن است.  
 ۳) اساس اندیشیدن، ارادی است و منطق در بهره‌برداری از آن نقشی ندارد.  
 ۴) این‌که چه عواملی باعث تسریع و چه چیزهایی باعث کندی و نارسایی تفکر می‌شود، به علم منطق مربوط است.

۱۵ کدام‌گزینه به ترتیب در مورد فعالیت «روح و جسم» و «تفکر» انسان صحیح است؟

- ۱) براساس منطق هستند - مهم‌ترین فعالیت روح انسان (۲) هدف‌دار و قانونمند می‌باشند - مهم‌ترین فعالیت روح انسان  
 ۳) مهم‌ترین فعالیت روح انسان می‌باشند - فعالیت براساس منطق (۴) براساس منطق هستند - مهم‌ترین فعالیت ذهن انسان

### ۱۶ درباره‌ی منطق و نقش آن کدام عبارت نادرست است؟

- ۱) منطق دانشی است که طرز کار ذهن را در عمل تفکر تشریح می‌کند تا انسان از آن بهتر استفاده نماید.
- ۲) منطق ما را در درست اندیشیدن یاری می‌دهد و مانع بروز همه‌ی اشتباهات در هنگام تفکر می‌شود.
- ۳) این که چه عواملی باعث تسریع و بهبود تفکر و چه چیزهایی باعث کندی و نارسایی تفکر می‌گردد، به منطق مربوط است.
- ۴) منطق برنامه‌ای نیست که یک دانشمند بسازد و به دیگران بگوید این‌گونه فکر کنید و با این روش بیندیشید.

### ۱۷ از بین عبارات زیر، کدام یک نادرست است؟

- ۱) فکر کردن، ذاتی انسان است و امری غیرارادی می‌باشد.
- ۲) منطق، بیان قواعدی است که انسان به‌طور اکتسابی در هنگام فکر کردن آن‌ها را به‌کار می‌برد.
- ۳) محمول یک قضیه، وصف و حالت موضوع است چه اول بیاید و چه بعد.
- ۴) یکی از ویژگی‌های مفاهیم ذاتی این است که برای تصور نمودن یک ذات، به این مفاهیم نیاز مبرم داریم.

### ۱۸ کدام یک از عبارات زیر، توصیف درستی برای «علم منطق» نمی‌باشد؟

- ۱) از ذات انسان سرچشمه می‌گیرد و هیچ‌کس ابداع‌کننده‌ی آن نیست؛ همان‌طور که هیچ انسانی ابداع‌کننده‌ی طرز کار قلب نمی‌باشد.
- ۲) ما را با طرز کار ذهن آشنا می‌کند و به واسطه‌ی این آگاهی، ما را در درست اندیشیدن یاری می‌نماید.
- ۳) طرز کار ذهن را در عمل تفکر تشریح می‌کند تا انسان با آگاهی از طرز کار ذهن به طراحی قواعد اندیشه نائل شود.
- ۴) نقش آن بهره‌برداری بهتر از فرآیند طبیعی اندیشیدن است و مانع از بروز برخی اشتباهات در هنگام تفکر می‌گردد.

### ۱۹ ذهن انسان با ..... زنده است و ضوابط آن را به‌طور ..... رعایت می‌کند و کشف این ضوابط به ..... مربوط است.

- ۱) تفکر - اکتسابی - منطق
- ۲) تفکر - طبیعی - فلسفه
- ۳) اندیشیدن - اکتسابی - فلسفه
- ۴) اندیشیدن - طبیعی - منطق

### ۲۰ کدام یک از گزینه‌های زیر نادرست است؟

- ۱) منطق برنامه‌ای نیست که یک دانشمند بسازد و به دیگران بگوید این‌گونه فکر کنید و با این روش بیندیشید.
- ۲) ملاکی که برای برتری انسان بر سایر موجودات در طول تاریخ تکرار شده و عمومیت یافته، قدرت تفکر و اندیشه است.
- ۳) منطق ما را با طرز کار ذهن آشنا می‌کند و همین آشنایی ما را در شناخت و ابداع قوانین منطق یاری می‌نماید.
- ۴) ارسطو طرز کار خدادادی ذهن را کشف کرد و مدون نمود و به دیگران نشان داد که ذهن چگونه فعالیت می‌کند و به اشتباه می‌افتد.

### ۲۱ پیروان ارسطو که وی را ..... لقب داده‌اند، تعریف «انسان» به «حیوان ناطق» را به‌منظور ..... به‌کار برده‌اند.

- ۱) معلم ثانی - نشان دادن جایگاه رفیع اندیشه در ساختار وجود انسان
- ۲) معلم اول - نشان دادن جایگاه رفیع اندیشه در ساختار وجود انسان
- ۳) معلم ثانی - بهره‌برداری از قواعد حاکم بر دنیای تفکر انسان به مثابه مهم‌ترین فعالیت روح وی
- ۴) معلم اول - بهره‌برداری از قواعد حاکم بر دنیای تفکر انسان به مثابه مهم‌ترین فعالیت روح وی

### ۲۲ درباره‌ی «وظیفه‌ی دانش منطق» کدام یک از عبارات‌های زیر صحیح نمی‌باشد؟

- ۱) کشف ضوابط تفکر و نشان دادن کاربرد آن‌ها در تفکر
- ۲) کشف عواملی که باعث تسریع و بهبود کار تفکر است
- ۳) نشان دادن عواملی که باعث کندی و نارسایی تفکر می‌شود
- ۴) ارائه‌ی برنامه‌ای که ما باید با آن روش بیندیشیم

### ۲۳ اندیشیدن، سبب احیای ..... بوده و این امر، تابع ضوابطی است که آدمی به ..... آن را رعایت می‌کند و منطق به ..... می‌پردازد.

- ۱) روح - غیراکتساب - ابداع و تدوین آن ضوابط
- ۲) روح - اکتساب - کشف و نشان دادن کاربرد آن‌ها
- ۳) ذهن - غیراکتساب - کشف و نشان دادن کاربرد آن‌ها
- ۴) ذهن - اکتساب - ابداع و تدوین آن ضوابط

### ۲۴ در مقایسه‌ی فعالیت قلب و کار ذهن می‌توان گفت:

- ۱) دانش در کارکرد اولی هیچ نقشی ندارد، برخلاف دومی.
- ۲) هر دو براساس قوانین خاصی فعالیت می‌کنند، اولی ناآگاهانه و دومی آگاهانه.
- ۳) اصل حیات ذهن، یعنی فکر، هم‌چون کار قلب غیراکتسابی است.
- ۴) زندگی قلب به کار آن وابسته است، اما فعالیت فکری بدون آگاهی ادامه پیدا نمی‌کند.

درس  
۲

چگونه تعریف می‌کنیم؟

مقدمه

فکر کردن «ذاتی» انسان است و از او جدا نمی‌گردد. این‌گونه هم نیست که اراده کنیم و سپس بیندیشیم یا نیندیشیم. اما می‌توانیم مسائل و موضوعات مورد تفکر خود را انتخاب کنیم و درباره‌ی آن‌ها اندیشه نماییم. همچنین می‌توانیم تفکر خود را آنچنان سامان دهیم که کمتر دچار اشتباه شویم.

فکر، برای رسیدن به دانش و شناخت است. انسان، فکر می‌کند و با فکر کردن به شناخت‌های جدید می‌رسد و علم خود را توسعه می‌دهد. علم در اصطلاح منطق به دو دسته‌ی کلی تقسیم می‌شود:

۱- تصور: مانند تصور ما از مثلث، دایره، انسان، درخت و مانند آن. در هنگام تصور یک مفهوم، کاری نداریم که آن مفهوم واقعیت دارد یا ندارد. در این حالت به همان تصور می‌اندیشیم و درباره‌ی واقعیت داشتن یا نداشتن آن یا ارتباط آن با سایر موجودات سخنی و جمله‌ای نمی‌گوییم. البته می‌توانیم پرسیم که آن مفهوم چیست و چه معنایی دارد.

کاری که برای رسیدن به چستی یک مفهوم و یک تصور انجام می‌دهیم، تعریف نام دارد؛ مثلاً می‌پرسیم: مثلث چیست؟ با فکر کردن به این نتیجه می‌رسیم که: مثلث، شکل سه‌ضلعی است. پس مفهوم «مثلث» به کمک دو مفهوم «شکل» و «سه ضلعی» تعریف می‌شود.

۲- تصدیق: مانند «خورشید در مرکز منظومه‌ی شمسی است»، «جهان طبیعت همواره در تغییر است» و «عدد چهار از عدد پنج کوچک‌تر است». در تصدیقات، حکم و قضاوت وجود دارد. گاهی به جای کلمه‌ی «تصدیق»، از کلمات دیگری مانند «قضیه» و «جمله» نیز استفاده می‌کنیم.

انسان برای رسیدن به یک تصدیق جدید، باید تفکر کند. این حالت از تفکر استدلال نامیده می‌شود.

پس انسان در فعالیت فکری خود، یکی از دو کار زیر را انجام می‌دهد: یا یک مفهوم را «تعریف» می‌کند.

یا برای رسیدن به یک حکم و تصدیق و قضیه، «استدلال» می‌نماید.

ابونصر محمد فارابی، حکیم عالیقدر مسلمان، برای اولین بار تقسیم‌بندی علم به «تصور» و «تصدیق» را بیان کرد و مورد قبول حکیمان و منطق‌دانان پس از وی قرار گرفت.

ارسطو کشف کرد که تمام فعالیت‌های ذهن بشر، علی‌رغم گستردگی و پیچیدگی آن، یا برای این است که تصورات مجهول را با اندوخته‌های تصویری‌اش روشن کند و یا برای آن است که احکام و قضایا را آن‌گونه سازماندهی نماید که به نتایج جدید برسد. اولی «تعریف» و دومی «استدلال» است. مباحث علم منطق در تشریح همین دو کارکرد اصلی است. خطا هم در همین دو کار رخ می‌دهد. پس اگر می‌گوییم هدف منطق آن است که شیوه‌ی درست اندیشیدن را به ما بیاموزد، به معنی آن است که درست تعریف کردن و درست استدلال کردن را نشان دهد.

پرسش‌های چهارگزینه‌ای

- ۲۵ تصور مجهول را باید از ..... و تصدیق مجهول را باید از ..... به دست آورد. | سراسری ۸۳
- ۱) تصدیق‌های مجهول - تصورات مجهول  
۲) تصورات مجهول - تصدیق‌های مجهول  
۳) تصدیق‌های معلوم - تصورات معلوم  
۴) تصورات معلوم - تصدیق‌های معلوم
- ۲۶ ارسطو، مبدع علم منطق ..... و انسان منطقی ..... قوانین و ضوابط منطق است و آن‌جا که هدف انسان درک چستی یک مفهوم باشد، دست به دامان ..... می‌شود. | سراسری ۹۰
- ۱) است - کاشف - تعریف (۲) است - مدون - استدلال (۳) نیست - مدون - استدلال (۴) نیست - کاشف - تعریف  
کدام دانش برای جلوگیری از خطای فکر در استدلال تدوین شده است؟
- ۲۷ ۱) فلسفه (۲) کلام (۳) منطق (۴) اصول
- ۲۸ روشن کردن تصورات مجهول توسط اندوخته‌های تصویری ..... و سازماندهی قضایا برای نائل شدن به نتایج جدید ..... نام دارد. | سراسری ۹۰
- ۱) تصور - تصدیق (۲) استدلال - تعریف (۳) تعریف - استدلال (۴) تصدیق - تصور  
حکیم عالیقدر مسلمان ..... برای اولین بار، تقسیم‌بندی علم به ..... را بیان کرد و مورد قبول حکیمان و منطق‌دانان پس از وی قرار گرفت.
- ۲۹ ۱) شیخ شهاب‌الدین سهروردی - تصور و تصدیق (۲) ابونصر محمد فارابی - تصور و تصدیق  
۳) ابونصر محمد فارابی - حصولی و حضوری (۴) شیخ شهاب‌الدین سهروردی - حصولی و حضوری
- ۳۰ سخن از واقعیت یا عدم واقعیت یک مفهوم با استفاده از ..... است و ..... چیزی است که ..... مفهوم را روشن می‌کند. | سراسری خارج ۹۱
- ۱) تصدیق - استدلال - هستی (۲) تصور - تصدیق - هستی (۳) تصور - تعریف - چستی (۴) تصدیق - تعریف - چستی

| سراسری ۹۲

تعریف «تصور» به «کاری که برای رسیدن به چپستی یک مفهوم انجام می‌دهیم»، تعریف ..... است.

۳۱

(۱) نادرستی (۲) به حد تام (۳) به حد ناقص (۴) به شرح اسم

| سراسری ۹۳

وقتی با واقعیت مفهوم سر و کار پیدا می‌کنیم، پای یک ..... به میان می‌آید که .....

۳۲

(۱) تصدیق - در آن نوعی قضاوت وجود دارد. (۲) جمله - از سه تصور تشکیل شده است. (۳) تصدیق - به معنای «جمله» در دستور زبان است. (۴) تصور - درباره‌ی هستی آن سؤال شده است.

انسان با ..... به شناخت‌های جدید می‌رسد و علم خود را توسعه می‌دهد و هرگاه انسان، تصویری مجهول را با تصورات معلومش روشن کند، دست به ..... زده است.

۳۳

(۱) استدلال - استدلال (۲) تفکر - استدلال (۳) استدلال - تعریف (۴) تفکر - تعریف

کاری را که برای رسیدن به چپستی یک مفهوم و تصور انجام می‌دهیم ..... می‌گویند؛ مانند .....

۳۴

(۱) استدلال - سقراط انسان است و هر انسانی متفکر است. (۲) تعریف - سقراط انسان است و هر انسانی متفکر است. (۳) تعریف - انسان حیوان متفکر است. (۴) استدلال - انسان حیوان متفکر است.

بر اساس تقسیم معلم ثانی از علم، به ترتیب «شوری نهار امروز»، «مرد آمد» و «حکم به باهوش بودن حسن» در کدام دسته از علوم قرار می‌گیرند؟

۳۵

(۱) تصدیق - تصدیق - تصور (۲) تصور - تصدیق - تصدیق (۳) تصدیق - تصور - تصور (۴) تصور - تصور - تصدیق

«تعریف» و «استدلال» به ترتیب عبارتند از:

۳۶

(۱) روشن کردن اندوخته‌های تصویری به وسیله‌ی تصورات مجهول - سازماندهی احکام و قضایای مجهول برای رسیدن به نتایج جدید  
 (۲) سازماندهی احکام و قضایای معلوم برای رسیدن به نتایج جدید - روشن کردن تصورات مجهول به وسیله‌ی اندوخته‌های تصویری  
 (۳) سازماندهی احکام و قضایای مجهول برای رسیدن به نتایج جدید - روشن کردن اندوخته‌های تصویری به وسیله‌ی تصورات مجهول  
 (۴) روشن کردن تصورات مجهول به وسیله‌ی اندوخته‌های تصویری - سازماندهی احکام و قضایای معلوم برای رسیدن به نتایج جدید

در مقام پاسخ به این پرسش‌ها که «منطق چیست؟» و «چرا رشته‌ی علوم انسانی را برگزیده‌ایم؟» به ترتیب از ..... و ..... استفاده می‌کنیم که هر کدام به ترتیب به معنای ..... و ..... است.

۳۷

(۱) تعریف - استدلال - سازماندهی احکام و قضایا برای رسیدن به نتایج جدید - روشن کردن تصورات مجهول با اندوخته‌های تصویری  
 (۲) تعریف - استدلال - روشن کردن تصورات مجهول با اندوخته‌های تصویری - سازماندهی احکام و قضایا برای رسیدن به نتایج جدید  
 (۳) استدلال - تعریف - سازماندهی احکام و قضایا برای رسیدن به نتایج جدید - روشن کردن تصورات مجهول با اندوخته‌های تصویری  
 (۴) استدلال - تعریف - روشن کردن تصورات مجهول با اندوخته‌های تصویری - سازماندهی احکام و قضایا برای رسیدن به نتایج جدید

## تعریف

۱- از مفاهیم و کلماتی استفاده می‌کنیم که برای مخاطب (ولو

این مخاطب خودمان باشیم) روشن باشد. به هیچ وجه نمی‌توانیم کلماتی را به کار ببریم که از آنچه قصد تعریفش را داریم (معرف) مبهم‌تر باشد.

۲- از مفاهیمی استفاده می‌کنیم که با مفهوم مجهول ما ارتباط داشته باشد. در تعریف، نمی‌توان از مفاهیم بی‌ارتباط بهره برد.

۳- مفاهیمی که در تعریف به کار می‌بریم، به گونه‌ای هستند که همه یا بخشی از محتوای درونی، یعنی حقیقت و ماهیت مفهوم مجهول، را دربرمی‌گیرند. در غیر این صورت، هرگز نمی‌توانیم تعریف دقیقی ارائه دهیم و مجهول خود را روشن نماییم.

۴- در ترکیب مفاهیم و تصورات، به طور طبیعی، به گونه‌ای عمل می‌کنیم که از مفاهیم و کلمات عام و کلی‌تر شروع می‌کنیم و به مفاهیم جزئی‌تر می‌رسیم.

عمل تعریف، اختصاصی به مراحل اولیه‌ی زندگی ما ندارد، بلکه ما تا آخر عمر و به دفعات فراوان از این توانایی ذهن استفاده می‌کنیم و در هر دوره متناسب با آگاهی و دانش خود، مفاهیم جدیدتری را به کمک تعریف درمی‌یابیم و دانش خود را توسعه می‌دهیم.

هر رشته‌ی علمی دارای اصطلاحات و مفاهیم مخصوص به خود است که آشنایی و تعریف آن مفاهیم، دروازه‌ی ورود به آن علم است.

در علم منطقی، به مفهومی که می‌خواهیم آن را تعریف کنیم، معرفت و به آن مفاهیمی که به کمک آن‌ها تعریف می‌کنیم، معرفت می‌گویند.

## قواعد تعریف

ارسطو تلاش کرد تا طرز کار طبیعی ذهن را در هنگام تعریف کردن شناسایی کند و قواعد آن را به دست آورد. او کشف کرد که ما در موقع تعریف کردن قواعد زیر را رعایت می‌کنیم:

۵- مجموعه کلماتی که با هم ترکیب می‌کنیم و نام آن را «معرف» می‌گذاریم، باید به‌گونه‌ای باشد که به طور کامل، همه‌ی افراد و مصادیق مجهول ما را دربرگیرد، نه این‌که فقط بعضی از مصادیق مجهول را شامل شود. همچنین باید به گونه‌ای باشد که افراد و مصادیق بی‌ارتباط را دربرنگیرد؛ یعنی تعریف ما باید «جامع و مانع» باشد. **علت اصلی مشکل بودن تعریف‌های بعضی مفاهیم، پیچیدگی آن‌ها و برداشت‌های مختلفی است که انسان‌ها از این قبیل مفاهیم دارند.** **شرایط یک تعریف درست عبارتند از:**

۱- روشن تر بودن معرف از معرف

۲- مرتبط بودن مفاهیم به کار رفته در تعریف (معرف با معرف)

۳- استفاده از حداقل یک مفهوم درونی در تعریف

۴- استفاده از مفاهیم کلی تر و رسیدن به مفاهیم جزئی تر

۵- مساوی بودن معرف با معرف یا جامع و مانع بودن تعریف

آنچه علم منطق در بخش تعریف بر عهده دارد تبیین همان پنج قاعده است. تعریف و تبیین اشیاء هرگز بر عهده‌ی منطق نیست و اگر منطق‌دانان پای خود را از قلمرو علم منطق فراتر نهاده و به تعریف انواع مفاهیم پرداخته‌اند، از باب آموزش بوده و برای این کار، از علوم دیگر مانند ریاضیات، طبیعیات، طب و نجوم کمک گرفته‌اند.

پرسش‌های چهارگزینه‌ای



۳۸

هرگاه «تعریف» ما از یک مفهوم به گونه‌ای باشد که «فقط بعضی از مصادیق مجهول را شامل شود» و «افراد و مصادیق بی‌ارتباط را نیز در برگیرد»، به ترتیب ..... و .....، ..... و در ترکیب مفاهیم و تصورات، شروع کار با مفاهیم ..... است.

سراسری خارج ۹۰

- (۱) مانع - جامع - نیست - کلی  
(۲) مانع - جامع - است - جزئی  
(۳) جامع - مانع - است - جزئی  
(۴) جامع - مانع - نیست - کلی

۳۹

تعریف دایره به «خط منحنی بسته که همه‌ی نقاط آن از مرکز به یک فاصله باشد» چه نوع تعریفی است؟

- (۱) جامع (۲) مانع (۳) جامع و مانع (۴) نه جامع و نه مانع

۴۰

«جامع و مانع بودن تعریف» به معنای چیست؟

- (۱) استفاده از حداقل یک مفهوم درونی در تعریف  
(۲) مرتبط بودن مفاهیم به کار رفته در تعریف با معرف  
(۳) روشن تر بودن معرف از معرف  
(۴) مساوی بودن معرف با معرف

۴۱

در ترکیب مفاهیم و تصورات، به طور طبیعی، به گونه‌ای عمل می‌کنیم که از مفاهیم و کلمات ..... شروع می‌کنیم و به مفاهیم ..... می‌رسیم.

- (۱) جزئی تر - عام و کلی تر (۲) مبهم - روشن تر  
(۳) عام و کلی تر - جزئی تر (۴) روشن تر - مبهم

۴۲

در تعریف «مثلث»، «فعل» و «تصور» به «سه پاره‌خط که یک‌دیگر را در سه نقطه قطع می‌کنند» و «کلمه‌ای که انجام کاری یا وقوع حالتی را بیان می‌کند» و «یکی از اقسام فکر» به ترتیب می‌توان گفت .....

سراسری ۹۱

- (۱) صحیح است - جامع نیست - مانع نیست.  
(۲) صحیح است - مانع نیست - مانع نیست.  
(۳) بی‌ربط است - مانع نیست - بی‌ربط است.  
(۴) بی‌ربط است - جامع نیست - بی‌ربط است.

۴۳

در تعریف، اگر از مفهوم ذاتی استفاده نشود .....

سراسری خارج ۹۲

- (۱) تعریف جامع نیست.  
(۲) مجهول معلوم نمی‌شود.  
(۳) تعریف به حد نشده است.  
(۴) باید از چند عرضی استفاده شود.

۴۴

تعریف مفاهیمی مانند «زندگی» و «انسانیت» .....

سراسری ۹۳

- (۱) هرگز عملی یا امکان پذیر نمی‌گردد.  
(۲) می‌تواند به تدریج کامل تر گردد.  
(۳) به دلیل بداهت، امکان پذیر نیست.  
(۴) با شناخت قواعد تعریف امکان پذیر می‌گردد.

۴۵

تعریف باید جامع باشد؛ یعنی .....

سراسری خارج ۹۳

- (۱) مصادیق متعددی نداشته باشد.  
(۲) مفاهیم بی‌ارتباط را دربرنگیرد.  
(۳) افراد معرف خارج از آن قرار نگیرند.  
(۴) محتوای مفهوم را به طور کامل دربرگیرد.

۴۶

منطق قواعد حاکم بر دنیای ..... است و ما به عنوان ..... این قوانین، وقتی «مثلث» را به «شکل سه ضلعی متساوی‌الاضلاع» و «انسان» را به «حیوان نقاش» تعریف می‌کنیم، تعریف ما ..... و ..... نیست.

- (۱) ذهن - مبدع - مانع - جامع  
(۲) تفکر - کاشف - جامع - جامع  
(۳) تفکر - مبدع - مانع - مانع  
(۴) ذهن - کاشف - جامع - مانع

#### ۴۷ کدام یک از موارد زیر، جزء قواعد تعریف نمی‌باشد؟

- (۱) در تعریف از مفاهیمی استفاده می‌کنیم که با مفهوم مجهول ما ارتباط داشته باشد و نمی‌توان از مفاهیم بی‌ارتباط بهره برد.
  - (۲) از مفاهیم و کلماتی در تعریف استفاده کنیم که برای مخاطب روشن باشد؛ هر چند این مخاطب خودمان باشیم.
  - (۳) مفاهیمی که در تعریف به‌کار می‌گیریم، به‌گونه‌ای هستند که محتوای درونی یعنی حقیقت و ماهیت مفهوم مجهول را دربرمی‌گیرند.
  - (۴) در ترکیب مفاهیم و تصورات، به‌طور طبیعی به‌گونه‌ای عمل می‌کنیم که از مفاهیم و کلمات جزئی شروع می‌کنیم و به مفاهیم کلی‌تر و عام‌تر می‌رسیم.
- تعریف «دایره» به «شکل منحنی» و تعریف «مثلث» به «شکل سه‌ضلعی متساوی‌الاضلاع» به ترتیب ..... و ..... که هر کدام به ترتیب، به معنای این است که ..... و .....

- (۱) مانع است - جامع نیست - فقط بعضی از مصادیق مجهول را شامل شده است - از ورود افراد و مصادیق بی‌ارتباط جلوگیری کرده است.
  - (۲) جامع نیست - مانع است - فقط بعضی از مصادیق مجهول را شامل شده است - از ورود افراد و مصادیق بی‌ارتباط جلوگیری کرده است.
  - (۳) مانع نیست - جامع نیست - افراد و مصادیق بی‌ارتباط را دربرگرفته است - فقط بعضی از مصادیق مجهول را شامل شده است.
  - (۴) جامع است - مانع است - افراد و مصادیق بی‌ارتباط را دربرگرفته است - فقط بعضی از مصادیق مجهول را شامل شده است.
- در عمل تعریف به‌طور ..... از کلمات ..... شروع می‌کنیم و به مفاهیم ..... می‌رسیم.

- (۱) کلی - کلی - جزئی (۲) طبیعی - کلی - جزئی (۳) کلی - جزئی - کلی (۴) طبیعی - جزئی - کلی

آن چه علم منطق در بخش تعریف به‌عهده دارد ..... است و هرگاه تعریف به‌گونه‌ای باشد که فقط بعضی از مصادیق مجهول را شامل شود ..... نیست؛ مانند تعریف انسان به .....

- (۱) تبیین قواعد پنج‌گانه‌ی تعریف - مانع - حیوان نقاش (۲) بیان تعریف هر شیء - جامع - حیوان نقاش

- (۳) بیان تعریف هر شیء - مانع - حیوان راه رونده (۴) تبیین قواعد پنج‌گانه‌ی تعریف - جامع - حیوان راه رونده

کدام گزینه به ترتیب در مورد تعریف «انسان به حیوان راست قامت»، «مثلث به پاره‌خط سه ضلعی»، «فعل به کلمه‌ای که بر انجام کاری دلالت می‌کند» و «درخت به هر چیزی که می‌روید» درست است؟

- (۱) نه جامع است و نه مانع - جامع و مانع نیست - جامع و مانع است - مانع نیست.
- (۲) جامع و مانع نیست - بی‌ربط است - جامع نیست - مانع نیست.
- (۳) مانع نیست - بی‌ربط است - جامع و مانع است - جامع نیست.
- (۴) جامع نیست - جامع و مانع نیست - جامع نیست - جامع نیست.

در تعریف «بیضی»، «فعل» و «تصدیق» به «خط منحنی بسته که تمام نقاط آن از مرکز به یک فاصله نیست»، «کلمه‌ای که بر انجام کاری یا وقوع حالتی در زمان گذشته دلالت می‌کند» و «یکی از اقسام فکر» به ترتیب می‌توان گفت .....

- (۱) صحیح است - مانع نیست - مانع نیست. (۲) صحیح است - جامع نیست - مانع نیست.

- (۳) بی‌ربط است - مانع نیست - بی‌ربط است. (۴) بی‌ربط است - جامع نیست - بی‌ربط است.

اگر بگوییم «تعریفی جامع و مانع است» یعنی .....

- (۱) از حداقل یک مفهوم درونی در تعریف استفاده شده است. (۲) مفاهیم مرتبط با معرّف در تعریف به‌کار رفته است.

- (۳) در آن معرّف از معرّف روشن‌تر است. (۴) در آن معرّف با معرّف مساوی است.

اگر در تعریف «مثلث» مفهوم «شکل» را به‌کار ببریم، کدام یک از شرایط تعریف را رعایت کرده‌ایم؟

- (۱) به‌کار گرفتن مفاهیم درونی در تعریف - شروع کردن از مفاهیم و کلمات عام و کلی‌تر

- (۲) مرتبط بودن مفاهیم به‌کار رفته در تعریف با معرّف - جامع و مانع افراد بودن تعریف

- (۳) مرتبط بودن مفاهیم به‌کار رفته در تعریف با معرّف - روشن‌تر بودن معرّف از معرّف

- (۴) به‌کار گرفتن مفاهیم درونی در تعریف - مساوی بودن معرّف با معرّف

تعریف «استدلال» به «یکی از اقسام علم»، «کجاوه» به «هودج» و «زمین» به «سیاره‌ای که به دور خورشید می‌گردد» به ترتیب ..... و .....

- (۱) بی‌ربط است - روشن نیست - مانع نیست. (۲) جامع نیست - روشن نیست - جامع نیست.

- (۳) بی‌ربط است - بی‌ربط است - مانع نیست. (۴) جامع نیست - بی‌ربط است - جامع نیست.

۵۶

هرگاه تعریف ما از یک مفهوم به گونه‌ای باشد که افراد و مصادیق بی‌ارتباط را نیز دربرگیرد ..... نیست؛ مانند تعریف ..... و عبارات «تصور، تصدیق نیست» و «تصدیق نبودن تصور» به ترتیب ..... و ..... است.

(۱) جامع - انسان به حیوان شاعر - تصور - تصدیق

(۲) مانع - انسان به حیوان راه رونده - تصدیق - تصور

(۳) جامع - مثلث به شکل سه ضلعی متساوی‌الاضلاع - تصدیق - تصدیق

(۴) مانع - مثلث به شکل دارای زاویه - تصور - تصور

در به کار بردن مفاهیم «متفکر»، «حیوان» و «شاعر» در تعریف «انسان» به ترتیب، چه عباراتی مناسب است؟

۵۷

(۱) استفاده از مفاهیم درونی در تعریف - مرتبط بودن مفاهیم به کار رفته در تعریف با معرّف - عدم به‌کارگیری مفاهیم بیرونی در تعریف

(۲) به کار بردن مفاهیم عرضی در تعریف - شروع از کلمات و مفاهیم عام و کلی تر - جامع و مانع بودن تعریف

(۳) به کار بردن مفاهیم عرضی در تعریف - مرتبط بودن مفاهیم به کار رفته در تعریف با معرّف - جامع و مانع بودن تعریف

(۴) استفاده از مفاهیم درونی در تعریف - شروع از کلمات و مفاهیم عام و کلی تر - عدم به‌کارگیری مفاهیم بیرونی در تعریف

۵۸

کدام مورد، عبارت زیر را به درستی کامل می‌کند؟

سراسری ۹۵

«تعریف یک مفهوم مجهول با استفاده از مفاهیم ناشناخته، امکان‌پذیر .....»

(۱) نیست؛ زیرا در آن صورت معرّف و معرّف مساوی نیستند. (۲) است، به شرط آن‌که از چند مفهوم معلوم هم استفاده شود.

(۳) است، به شرط آن‌که یک مفهوم درونی هم وجود داشته باشد. (۴) نیست؛ بنابراین بررسی سایر شرایط چنین تعریفی بی‌معنا است.

۵۹

کدام عبارت درباره‌ی «تعریف» درست است؟

سراسری خارج ۹۵

(۱) شناسایی مفاهیم جدید به کمک آن صورت می‌گیرد اما نقشی در گسترش دانش ندارد.

(۲) در کاربرد آن لازم است به معلومات کسی که تعریف برای او انجام می‌شود، توجه شود.

(۳) در منطق، بیش از سایر دانش‌ها و در دانش‌ها بیش از زندگی عادی استفاده دارد.

(۴) هیچ‌یک از مفاهیم و تصورات، بدون استفاده از آن برای ذهن معلوم نمی‌شود.



## درس ۳ تعریف و دنیای مفاهیم

### کلی و جزئی

❏ وقتی می‌گوییم مفهوم کلی آن است که می‌تواند افراد و مصداق‌های متعدد داشته باشد، به این معنا نیست که حتماً افراد متعددی در خارج دارد. بلکه ممکن است مفهومی داشته باشیم که هیچ مصداقی در خارج نداشته باشد؛ مانند دیو.

❏ آدمی در تعریف‌های خود از «مفاهیم جزئی» استفاده نمی‌کند؛ زیرا مفاهیم جزئی قابل استفاده در تعریف نیستند و ذهن انسان به طور طبیعی این قاعده را رعایت می‌کند. پس ما در تعاریف خود همواره از **مفاهیم کلی** کمک می‌گیریم.

❏ **مفهوم کلی** آن است که قابلیت آن را دارد که بر مصداق‌های متعدد منطبق شود. اما **مفهوم جزئی** آن است که فقط بر یک مصداق و یک فرد منطبق می‌شود و فرض افراد متعدد برای آن محال است.

### پرسش‌های چهارگزینه‌ای

- ۶۰     تصویری که افراد متعدد ندارد و برایش فرض نمی‌شود، چه مفهومی است؟  
 (۱) مفهوم خیالی (۲) صورت شخصی (۳) مفهوم ذهنی (۴) مفهوم جزئی
- ۶۱     کدام مفهوم «جزئی» است؟  
 (۱) مسجد (۲) سیاره (۳) نماز ظهر (۴) خلیج فارس
- ۶۲     هرگاه مفهومی فقط یک فرد خارجی داشته باشد اما ذهن بتواند افراد دیگری برای آن فرض کند، یک مفهوم ..... است؛ مثل .....  
 (۱) کلی - مولود کعبه (۲) جزئی - مولود کعبه (۳) کلی - سیمرغ (۴) جزئی - سیمرغ
- ۶۳     هرگاه «مربع» را به «شکلی که چهار ضلع مساوی دارد» و «زمین» را به «سیاره‌ای که دور خورشید می‌چرخد» تعریف کنیم، تعریف ما به ترتیب .....  
 (۱) جامع - مانع - نیست - جزئی - کلی (۲) جامع - جامع - است - کلی - جزئی (۳) مانع - مانع - نیست - جزئی - کلی (۴) مانع - جامع - است - کلی - جزئی
- ۶۴     کدام یک از مفاهیم زیر «کلی» نیست؟  
 (۱) دیو (۲) اله (۳) نماز عصر (۴) الله
- ۶۵     کدام یک از مفاهیم زیر «جزئی» نیست؟  
 (۱) همه‌ی دانش‌آموزان این کلاس (۲) استان‌های ایران (۳) خورشید منظومه‌ی شمسی (۴) جزئی
- ۶۶     تعریف «مربع» به «شکلی که دارای چهار ضلع مساوی باشد» و «درخت» به «گیاهی که دارای کلروفیل است» به ترتیب ..... و ..... و معرّف هر یک از آن‌ها به ترتیب ..... است.  
 (۱) مانع نیست - جامع نیست - کلی - کلی (۲) جامع نیست - مانع نیست - جزئی - کلی (۳) مانع نیست - مانع نیست - کلی - کلی (۴) جامع نیست - جامع نیست - جزئی - کلی
- ۶۷     کدام مفهوم است که قابلیت صدق بر مفاهیم متعدد را دارد و مثال‌های آن کدام است؟  
 (۱) کلی - میز، شتر، مکه، قناعت (۲) کلی - سنگ، سیاه، گرسنه، مولود کعبه (۳) جزئی - شکل سه‌ضلعی، پرنده‌ی سیاه، تهران، این کتاب (۴) جزئی - اسب سفید من، خودکار پدرم، این کلاس، هما
- ۶۸     در کدام یک از گزینه‌های زیر، همه‌ی موارد جزء مفاهیم جزئی هستند؟  
 (۱) دیو - کتاب درسی منطبق - صدرالمآلهین (۲) این معلم - مشهد - قله‌ی دماوند (۳) مولود کعبه - همه‌ی دانشجویان این دانشگاه - خلیج فارس (۴) مسلمان - لباس سفید - ققنوس
- ۶۹     کدام یک در مورد مفاهیم کلی صحیح نیست؟  
 (۱) برخی از آن‌ها مصادیق بی‌شماری دارند. (۲) لازم نیست حتماً مصادیق خارجی داشته باشند. (۳) برخی فقط یک مصداق خارجی دارند. (۴) گاهی بر بیش از یک مصداق قابل صدق نیستند.

نسبت میان کدام دسته از مفاهیم زیر را می‌توان به ترتیب به صورت «دو دایره‌ی متقاطع» و «دو دایره‌ی منطبق برهم» رسم نمود؟

۷۰

- (۱) پرنده و سیاه - اسب و دم‌دار  
(۲) انسان و مؤمن - حیوان و حساس  
(۳) پرنده و سیاه - سه‌ضلعی و مثلث  
(۴) انسان و مؤمن - حساس و ناطق

مفاهیم «تضاد، عبرت و کرمان» به ترتیب چگونه مفاهیمی هستند و کدام مفهوم برای مثلث «ذاتی» نمی‌باشد؟

۷۱

- (۱) کلی - کلی - جزئی - سه‌ضلعی بودن  
(۲) کلی - جزئی - کلی - شکل بودن  
(۳) جزئی - جزئی - کلی - ۱۸۰ درجه بودن مجموع زوایای مثلث  
(۴) کلی - کلی - جزئی - متساوی‌الاضلاع

مفهوم «کلی» آن است که .....؛ مانند .....

۷۲

- (۱) فرض افراد متعدد برای آن محال نیست - مدینه‌النبی  
(۲) قابلیت انطباق بر مصداق‌های متعدد را ندارد - خلیج فارس  
(۳) فرض افراد متعدد برای آن محال نیست - مولود کعبه  
(۴) قابلیت انطباق بر مصداق‌های متعدد را ندارد - کتاب منطق

گسترده‌ترین مفهوم نسبت به «مکعب» کدام است؟

۷۳

- (۱) جسم (۲) مقدار (۳) دارای ابعاد (۴) شش وجهی

سراسری خارج ۹۴

### نسبت‌های چهارگانه (نسب اربع)

اگر دو مفهوم کلی از جهت صدق بر افرادشان با هم مقایسه شوند، چهار حالت زیر رخ خواهد داد:

- ۳- ممکن است دو مفهوم به‌گونه‌ای باشند که هر کدام در برخی مصادیق مشترک باشند و در برخی دیگر هیچ اشتراکی نداشته باشند؛ مثل دو مفهوم «ایرانی» و «دانش‌آموز» که بعضی ایرانی‌ها دانش‌آموز هستند و بعضی نیستند، همچنین بعضی دانش‌آموزان ایرانی‌اند و برخی نیستند. رابطه‌ی چنین دو مفهومی را **عموم و خصوص من‌وجه** نامیده‌اند؛ یعنی هر کدام از جهتی عام و از جهت دیگر خاص هستند.
- ۴- گاهی دو مفهوم به‌گونه‌ای هستند که هیچ مصداق مشترکی ندارند؛ مانند «انسان» و «اسب». این حالت را **تباين** می‌نامند.

از لحاظ شکل:



تساوی

عام و خاص من‌وجه

تباين

عام و خاص مطلق

### پرسش‌های چهارگزینه‌ای

بین دو کلی «فعل» و «مبنی» چه نسبتی وجود دارد؟

۷۴

- (۱) تباين (۲) تساوی (۳) عموم و خصوص مطلق (۴) عموم و خصوص من‌وجه

بین دو کلی «مثلث متساوی‌الاضلاع» و «مثلث قائم‌الزاویه» چه نسبتی وجود دارد؟

۷۵

- (۱) تباين (۲) تساوی (۳) عموم و خصوص مطلق (۴) عموم و خصوص من‌وجه

بین دو کلی «زوج» و «منقسم به متساویین» چه نسبتی وجود دارد؟

۷۶

- (۱) تباين (۲) تساوی (۳) عموم و خصوص مطلق (۴) عموم و خصوص من‌وجه

کدام گزینه بیانگر نسبت «تساوی» است؟

۷۷

- (۱) ایرانی و مسلمان (۲) حیوان و حساس (۳) صواب و خطا (۴) نماز و واجب

کدام گزینه بیانگر نسبت «عموم و خصوص من‌وجه» است؟

۷۸

- (۱) مثلث و دایره (۲) مثلث متساوی‌الاضلاع و مثلث قائم‌الزاویه  
(۳) مثلث و شکل (۴) مثلث متساوی‌الساقین و مثلث قائم‌الزاویه

چه نسبتی بین «آهو» و «مهره‌دار» وجود دارد؟

۷۹

- (۱) عموم و خصوص مطلق (۲) عموم و خصوص من‌وجه (۳) تباين (۴) تساوی

- ۸۰ چه نسبتی بین «لباس» و «سبز» وجود دارد؟  
 (۱) تباین (۲) تساوی (۳) عموم و خصوص منوجه (۴) عموم و خصوص مطلق
- ۸۱ چه نسبتی بین «شتر» و «پستان‌دار» وجود دارد؟  
 (۱) تباین (۲) تساوی (۳) عموم و خصوص منوجه (۴) عموم و خصوص مطلق
- ۸۲ بین دو کلی «ایرانی» و «شیعه» چه نسبتی از نسبت‌های چهارگانه وجود دارد؟  
 (۱) تباین (۲) تساوی (۳) عموم و خصوص منوجه (۴) عموم و خصوص مطلق
- ۸۳ بین دو مفهوم کلی «واجب کفایی» و «واجب عینی» چه نوع نسبتی برقرار است؟  
 (۱) تباین (۲) تساوی (۳) عموم و خصوص منوجه (۴) عموم و خصوص مطلق
- ۸۴ بین دو مفهوم کلی «مقتول» و «شهید» چه نوع نسبتی از نسبت‌های چهارگانه برقرار است؟  
 (۱) تباین (۲) تساوی (۳) عام و خاص مطلق (۴) عام و خاص منوجه
- ۸۵ میان دو مفهوم کلی «مادی» و «موجود» چه نسبتی از نسبت‌های چهارگانه برقرار است؟  
 (۱) تباین (۲) تساوی (۳) عموم و خصوص منوجه (۴) عموم و خصوص مطلق
- ۸۶ میان دو مفهوم کلی «رسول» و «اولوالعزم» چه نسبتی از نسبت‌های چهارگانه برقرار است؟  
 (۱) تباین (۲) تساوی (۳) عموم و خصوص منوجه (۴) عموم و خصوص مطلق
- ۸۷ میان دو مفهوم کلی «خداپرست» و «مسلمان شیعی» چه نسبتی از نسب اربعه برقرار است؟  
 (۱) تساوی (۲) تباین (۳) عموم و خصوص منوجه (۴) عموم و خصوص مطلق
- ۸۸ میان دو مفهوم «محسوس» و «معقول» از نسبت‌های چهارگانه کدام نسبت برقرار است؟  
 (۱) تساوی (۲) تباین (۳) عام و خاص مطلق (۴) عام و خاص منوجه
- ۸۹ بین دو مفهوم کلی «عالم» و «متقی» کدام یک از نسب اربعه برقرار است؟  
 (۱) تساوی (۲) تباین (۳) عموم و خصوص مطلق (۴) عموم و خصوص منوجه
- ۹۰ میان دو مفهوم «فاعل» و «مرفوع» (در عربی)، از نسبت‌های اربعه کدام نسبت برقرار است؟  
 (۱) تساوی (۲) عام و خاص مطلق (۳) عام و خاص منوجه (۴) تباین
- ۹۱ بین دو مفهوم کلی «نماز» و «واجب» کدام یک از روابط چهارگانه موجود است؟  
 (۱) تباین (۲) تساوی (۳) عموم و خصوص مطلق (۴) عموم و خصوص منوجه
- ۹۲ بین «حیوان» و «متحرک به اراده» چه نسبتی از نسبت‌های منطقی برقرار است؟  
 (۱) تساوی (۲) تباین (۳) عموم و خصوص مطلق (۴) عموم و خصوص منوجه
- ۹۳ آنگاه که دو کلی، هیچ مصداق مشترکی نداشته باشند و آنگاه که هر کلی نسبت به کلی دیگر از جهتی عام باشد و از جهتی خاص، به ترتیب ..... و ..... محقق می‌شود.  
 (۱) تباین - عموم و خصوص مطلق (۲) تباین - عموم و خصوص منوجه (۳) عموم و خصوص مطلق - عموم و خصوص منوجه (۴) عموم و خصوص منوجه - عموم و خصوص مطلق
- ۹۴ تصور ذهنی ما از امور مختلف ..... نام دارد و نسبت‌های چهارگانه‌ی منطقی (نسب اربع) از ..... حادث می‌شوند.  
 (۱) مفهوم - تصدیق دو کلی (۲) مصداق - تصدیق دو کلی (۳) مفهوم - تصور دو کلی (۴) مصداق - تصور دو کلی
- ۹۵ بین کلیات «مثنوی و غزل» و «معرف و حجت» به ترتیب، کدام یک از نسبت‌های چهارگانه‌ی منطقی حاکم است؟  
 (۱) تباین - تساوی (۲) تباین - تباین (۳) تساوی - تباین (۴) تساوی - تساوی
- ۹۶ بین کلیات «حیوان و متحرک بالاراده» و «مسلمان و خداپرست»، به ترتیب، کدام یک از نسبت‌های چهارگانه‌ی منطقی حاکم است؟  
 (۱) تساوی - عموم و خصوص مطلق (۲) تساوی - عموم و خصوص منوجه (۳) عموم و خصوص منوجه - عموم و خصوص مطلق (۴) عموم و خصوص منوجه - عموم و خصوص مطلق
- ۹۷ طریق صحیح در ارائه‌ی تعاریف درست، استفاده از مفاهیم ..... است و نسبت حاکم بین دو مفهوم «موحد و مسلمان» و دو مفهوم «رنگ و قرمز» به ترتیب، عموم و خصوص ..... و ..... می‌باشد.  
 (۱) جزئی - مطلق - منوجه (۲) جزئی - منوجه - منوجه (۳) کلی - مطلق - مطلق (۴) کلی - منوجه - مطلق

| سراسری ۸۰

| سراسری ۸۱

| سراسری خارج ۸۶

| سراسری ۸۷

| سراسری خارج ۸۷

| سراسری ۸۸

| سراسری خارج ۸۸

| سراسری خارج ۹۰

## پاسخ‌های تشریحی

۱ < ۱

ما چه بخواهیم و چه نخواهیم، موجودی متفکر هستیم (غیر ارادی بودن تفکر). ذهن با اندیشه کردن زنده است. منطق ما را با طرز کار ذهن آشنا می‌کند و همین آشنایی، ما را در درست اندیشیدن یاری می‌نماید و مانع بروز برخی اشتباهات در هنگام تفکر می‌گردد.

۲ < ۲

ملاکی که برای برتری انسان بر سایر موجودات، همواره در طول تاریخ تکرار شده و عمومیت یافته قدرت تفکر و اندیشه است.

۳ < ۳

ارسطو فیلسوف بزرگ یونان در سده‌ی چهارم قبل از میلاد است. وی را معلم اول نیز می‌نامند.

۴ < ۴

در کتاب‌های منطقی و فلسفی از «قدرت تفکر و اندیشه‌ی بشر» به نطق یاد می‌کنند. مقصود از نطق، سخن گفتن نیست بلکه مقصود، تفکر و تعقل است که در سخن گفتن تجلی می‌کند و خود را نشان می‌دهد.

۵ < ۳

ما چه بخواهیم و چه نخواهیم موجودی متفکر هستیم، فکر می‌کنیم و با فکر کردن، کارهای خود را انجام می‌دهیم. نقش دانش منطق بهره‌برداری بهتر از فرآیند طبیعی تفکر است.

۶ < ۲

اگر ارسطویان گفته‌اند که انسان «حیوان ناطق» است، خواسته‌اند جایگاه رفیع اندیشه در ساختار وجود انسان را نشان دهند.

۷ < ۴

در تاریخ فلسفه به کسانی که مبانی اصلی فلسفه‌ی ارسطو را پذیرفته‌اند، ارسطویان می‌گویند.

۸ < ۲

مقصود از «نطق» در جمله‌ی «انسان حیوان ناطق است» تفکر و تعقل است که در سخن گفتن تجلی می‌کند و خود را نشان می‌دهد.

۹ < ۳

منطق، قواعد حاکم بر دنیای تفکر است. منطق از ذات انسان سرچشمه می‌گیرد و هیچ‌کس ابداع‌کننده‌ی آن نیست.

۱۰ < ۴

منطق از ذات انسان سرچشمه می‌گیرد و هیچ‌کس ابداع‌کننده‌ی آن نیست. پس نمی‌توان ارسطو را ابداع‌کننده‌ی منطق دانست. کاری که او انجام داد، این بود که طرز کار خدادادی ذهن را کشف کرد، مدون نمود و به دیگران نشان داد که ذهن چگونه فعالیت می‌کند،

چطور به اشتباه می‌افتد و چگونه می‌توان برخی از این اشتباهات را جبران کرد. بنابراین او کاشف قواعد منطق است نه طراح آن؛ همان‌طور که نیوتن کاشف جاذبه است نه سازنده‌ی آن.

۱۱ < ۱

مقصود از نطق، سخن گفتن نیست بلکه مقصود، تفکر و تعقل است که در سخن گفتن تجلی می‌کند و خود را نشان می‌دهد. پس اگر ارسطویان گفته‌اند که انسان «حیوان ناطق» است، خواسته‌اند جایگاه رفیع اندیشه را در ساختار وجود انسان نشان دهند.

۱۲ < ۳

منطق، قواعد حاکم بر دنیای تفکر است و ما تنها می‌توانیم این قوانین را کشف کنیم و با تأکید بر آن‌ها، سریع‌تر، بهتر و دقیق‌تر بیندیشیم.

۱۳ < ۱

ملاک برتری انسان بر دیگر مخلوقات، قدرت تفکر و اندیشه است که معمولاً در کتاب‌های منطقی و فلسفی از آن به نطق یاد می‌کنند. منطق، قواعد حاکم بر دنیای تفکر است و ما انسان‌ها تنها می‌توانیم این قوانین را کشف کنیم و با تأکید بر آن‌ها سریع‌تر، بهتر و دقیق‌تر بیندیشیم. کاری که ارسطو انجام داد این بود که طرز کار خدادادی ذهن را کشف کرد، مدون نمود و به دیگران نشان داد که ذهن چگونه فعالیت می‌کند، چطور به اشتباه می‌افتد و چگونه می‌توان برخی از این اشتباهات را جبران کرد. بنابراین او کاشف قواعد منطق است نه طراح آن.

۱۴ < ۳

ما چه بخواهیم چه نخواهیم موجودی متفکر هستیم. فکر می‌کنیم و با فکر کردن کارهای خود را انجام می‌دهیم (اساس اندیشیدن غیرارادی است). نقش دانش منطق بهره‌برداری بهتر از این فرآیند طبیعی است.

۱۵ < ۲

روح و جسم هر دو فعالیتی هدف‌دار و قانونمند دارند و تفکر مهم‌ترین فعالیت روح انسان است.

۱۶ < ۲

منطق ما را با طرز کار ذهن آشنا می‌کند و همین آشنایی، ما را در درست اندیشیدن یاری می‌نماید و مانع بروز برخی اشتباهات در هنگام تفکر می‌گردد.

۱۷ < ۲

منطق بیان قواعدی است که انسان به‌طور طبیعی در هنگام فکر کردن آن‌ها را به‌کار می‌برد.

۱۸ < ۳

منطق دانشی است که طرز کار ذهن را در عمل تفکر تشریح می‌کند تا انسان با آگاهی از طرز کار ذهن، بهتر از آن استفاده نماید. انسان قواعد اندیشه را کشف می‌کند نه طراحی.

۴ ۲۶

منطق از ذات انسان سرچشمه می‌گیرد و هیچ کس ابداع‌کننده‌ی آن نیست. بنابراین نمی‌توان ارسطو را ابداع‌کننده‌ی منطق دانست بلکه او کاشف منطق است. تفکر مهم‌ترین فعالیت روح انسان است و منطق، قواعد حاکم بر دنیای تفکر است و ما تنها می‌توانیم این قوانین را کشف کنیم و با تأکید بر آن‌ها سریع‌تر، بهتر و دقیق‌تر بیندیشیم. کاری که برای رسیدن به چستی یک مفهوم و یک تصور انجام می‌دهیم تعریف می‌گویند.

۳ ۲۷

هدف منطق آن است که شیوه‌ی درست اندیشیدن، یعنی درست تعریف کردن و درست استدلال کردن، را نشان دهد.

۳ ۲۸

تمام فعالیت‌های ذهن بشر، علی‌رغم گستردگی و پیچیدگی آن، یا برای این است که تصورات مجهول را با اندوخته‌های تصویری‌اش روشن کند که تعریف نام دارد و یا برای آن است که احکام و قضایا را آن‌گونه سازماندهی کند که به نتایج جدید برسد که استدلال نامیده می‌شود.

۲ ۲۹

ابونصر محمد فارابی، حکیم عالیقدر مسلمان، برای اولین بار تقسیم بندی علم به تصور و تصدیق را بیان کرد و مورد قبول حکیمان و منطق‌دانان پس از وی قرار گرفت.

۴ ۳۰

اقرار به واقعیت یا عدم واقعیت یک مفهوم با استفاده از تصدیق است. تعریف، چیزی است که چستی یک مفهوم و یک تصور را مشخص می‌کند.

۱ ۳۱

کاری که برای رسیدن به چستی یک مفهوم و یک تصور انجام می‌دهیم، تعریف نام دارد. بنابراین، این تعریف، تعریف نادرستی است.

۱ ۳۲

در هنگام «تصور یک مفهوم» است که کاری نداریم آن مفهوم واقعیت دارد یا ندارد؛ در این حالت به همان تصور می‌اندیشیم و درباره‌ی واقعیت داشتن یا نداشتن آن یا ارتباط آن با سایر موجودات سخنی و جمله‌ای نمی‌گوییم. اما وقتی با «واقعیت مفهوم» سر و کار پیدا می‌کنیم، پای یک تصدیق به میان می‌آید. در تصدیقات، حکم و قضاوت وجود دارد.

۴ ۳۳

تفکر برای رسیدن به دانش و شناخت است. انسان فکر می‌کند و با فکر کردن به شناخت‌های جدید می‌رسد و علم خود را توسعه می‌دهد. ارسطو کشف کرد که تمام فعالیت‌های ذهن بشر علی‌رغم گستردگی و پیچیدگی آن یا برای این است که تصورات مجهول را با اندوخته‌های تصویری‌اش روشن کند و یا برای آن است که احکام و قضایا را آن‌گونه سازماندهی نماید که به نتایج جدید برسد. اولی تعریف و دومی استدلال است.

۳ ۳۴

کاری که برای رسیدن به چستی یک مفهوم و تصور انجام می‌دهیم، تعریف نام دارد؛ مانند تعریف انسان به حیوان متفکر.

۴ ۱۹

ذهن با اندیشه کردن زنده است و کاری جز تفکر ندارد. این تفکر ضوابطی دارد که ذهن به‌طور طبیعی آن را رعایت می‌کند. کشف این ضوابط و نشان دادن کاربردهای آن در تفکر و این‌که چه عواملی باعث تسریع و بهبود تفکر و چه چیزهایی باعث کندی و نارسایی تفکر می‌شود، به علم منطق مربوط می‌شود.

۳ ۲۰

منطق از ذات انسان سرچشمه می‌گیرد و هیچ کس ابداع‌کننده‌ی آن نیست. منطق، فقط ما را با طرز کار ذهن آشنا می‌کند و همین آشنایی ما را در درست اندیشیدن یاری می‌نماید و مانع بروز برخی اشتباهات در هنگام تفکر می‌گردد.

۲ ۲۱

ارسطو، فیلسوف بزرگ یونان در سده‌ی چهارم قبل از میلاد است که وی را معلم اول نیز می‌نامند. ارسطوئیان که پیروان ارسطو هستند و مبانی فلسفه‌ی ارسطو را پذیرفته‌اند، اگر گفته‌اند که «انسان حیوان ناطق است» خواسته‌اند جایگاه رفیع اندیشه را در ساختار وجود انسان نشان دهند.

۴ ۲۲

منطق برنامه‌ای نیست که یک دانشمند بسازد و به دیگران بگوید این‌گونه فکر کنید و با این روش بیندیشید.

۳ ۲۳

ذهن با اندیشه کردن زنده است و کاری جز تفکر ندارد. این تفکر ضوابطی دارد که ذهن به‌طور طبیعی (غیراکتسابی) آن را رعایت می‌کند؛ کشف این ضوابط و نشان دادن کاربرد آن‌ها از تفکر و این‌که چه عواملی باعث تسریع و بهبود تفکر و چه چیزهایی باعث کندی و نارسایی تفکر می‌شود، به علم منطق مربوط است.

۳ ۲۴

همان‌طور که قلب بدون تصمیم‌گیری ما کار می‌کند (غیراکتسابی است)، ذهن هم چه بخواهیم و چه ندانیم و چه بدانیم و چه ندانیم، با اندیشه کردن زنده است و کاری جز تفکر ندارد و غیراکتسابی است.

**بررسی سایر گزینه‌ها:**

۱) نادرست؛ زیرا هرچند فعالیت قلب و ذهن هیچ‌یک در اختیار انسان نیست اما دانش می‌تواند در نحوه‌ی کارکرد هر دو مؤثر باشد؛ چنان‌که رعایت بهداشت و سلامتی قلب در حفظ آن و رعایت اصول تفکر صحیح، در جلوگیری از خطا مؤثر است.

۲ و ۴) نادرست؛ زیرا وجود فعالیت فکری و قوانین مربوط به آن، ضرورتاً تابع آگاهی و توجه انسان نیست و غیراکتسابی است.

۴ ۲۵

«تصور مجهول» را باید از تصورات معلوم (اندوخته‌های تصویری) و «تصدیق مجهول» را باید از تصدیق‌های معلوم به دست آورد.

۲ ۳۵

شوری ناهار امروز ← تصور  
مرد آمد ← تصدیق

حسن باهوش است ← تصدیق (که در آن حکم به باهوش بودن حسن شده است).

۴ ۳۶

ارسطو کشف کرد که تمام فعالیت‌های ذهن بشر، علی‌رغم گستردگی و پیچیدگی آن، یا برای این است که تصورات مجهول را با اندوخته‌های تصویری اش روشن کند و یا برای آن است که احکام و قضایا را آن‌گونه سازماندهی نماید که به نتایج جدید برسد. اولی «تعریف» و دومی «استدلال» است.

۲ ۳۷

کاری که برای رسیدن به چیستی یک مفهوم و یک تصور انجام می‌دهیم، تعریف نام دارد؛ مثلاً «منطق چیست؟» که در آن ذهن تصورات مجهول را با اندوخته‌های تصویری اش روشن می‌کند و انسان برای رسیدن به تصدیق جدید باید تفکر کند و این حالت از تفکر استدلال نامیده می‌شود که در آن ذهن احکام و قضایا را آن‌گونه سازماندهی می‌نماید تا به نتایج جدید برسد.

۴ ۳۸

اگر تعریف ما از یک مفهوم به‌گونه‌ای باشد که فقط بعضی مصادیق مجهول را شامل شود، جامع نیست و اگر افراد و مصادیق بی‌ارتباط را دربرگیرد، مانع نیست. در ترکیب مفاهیم و تصورات، به طور طبیعی، به‌گونه‌ای عمل می‌کنیم که از مفاهیم و کلمات عام و کلی‌تر شروع می‌کنیم و به مفاهیم جزئی‌تر می‌رسیم.

۴ ۳۹

تعریف دایره به «خط منحنی بسته که همه‌ی نقاط آن از مرکز به یک فاصله باشد» تعریفی نادرست است که نه جامع است و نه مانع؛ زیرا دایره، سطح است نه خط.

۴ ۴۰

مجموعه‌ی کلماتی که با هم ترکیب می‌کنیم و نام آن را معرّف می‌گذاریم، باید به‌گونه‌ای باشد که به طور کامل، همه‌ی افراد و مصادیق مجهول ما را دربرگیرد؛ نه این‌که فقط بعضی از مصادیق مجهول را شامل شود. همچنین باید به‌گونه‌ای باشد که افراد و مصادیق بی‌ارتباط را دربرنگیرد و معرّف با معرّف مساوی باشد؛ یعنی تعریف ما باید جامع و مانع باشد.

۳ ۴۱

در ترکیب مفاهیم و تصورات، به طور طبیعی، به‌گونه‌ای عمل می‌کنیم که از مفاهیم و کلمات عام و کلی‌تر شروع می‌کنیم و به مفاهیم جزئی‌تر می‌رسیم.

۳ ۴۲

مثلاً: سه پاره‌خطی که یک‌دیگر را در سه نقطه قطع می‌کنند ← بی‌ربط است (مثلاً یک سطح (شکل) است نه پاره‌خط و این تعریف با مفهوم معرّف ارتباطی ندارد).

فعل: کلمه‌ای که انجام کاری یا وقوع حالتی را بیان می‌کند ← مانع نیست (چون مصدر نیز در این تعریف وارد می‌شود).

تصور: یکی از اقسام فکر ← بی‌ربط است

(تصور یکی از اقسام علم است و این تعریف ارتباطی با معرّف ندارد).

۲ ۴۳

مفاهیمی که در تعریف به کار می‌بریم، باید به‌گونه‌ای باشند که همه یا بخشی از محتوای درونی، یعنی حقیقت و ماهیت مفهوم مجهول، را در بر بگیرند. در غیر این صورت، هرگز نمی‌توانیم تعریف دقیقی ارائه دهیم و مجهول خود را روشن نماییم.

۲ ۴۴

علت اصلی مشکل بودن تعریف مفاهیمی مثل «کشور»، «زندگی» و «انسانیت»، پیچیدگی آن‌ها و برداشت‌های مختلفی است که انسان‌ها از این قبیل مفاهیم دارند. تسلط بر قواعد منطق و تمرین و تجربه در به‌کارگیری آن‌ها سبب می‌شود که انسان بتواند به تدریج به تعریف‌های نسبتاً جامعی برای این مفاهیم هم برسد.

۳ ۴۵

تعریف باید جامع باشد؛ یعنی باید به‌گونه‌ای باشد که به طور کامل همه‌ی افراد و مصادیق مجهول ما را در بر گیرد (افراد معرّف خارج از آن قرار نگیرند)، نه این‌که فقط بعضی از مصادیق مجهول را شامل شود.

۲ ۴۶

منطق قواعد حاکم بر دنیای تفکر است. ما تنها می‌توانیم این قوانین را کشف کنیم و با تأکید بر آن‌ها سریع‌تر، بهتر و دقیق‌تر بیندیشیم. مثلاً: شکل سه‌ضلعی متساوی‌الاضلاع ← جامع نیست. انسان: حیوان نقاش ← جامع نیست.

۴ ۴۷

در ترکیب مفاهیم و تصورات، به طور طبیعی به‌گونه‌ای عمل می‌کنیم که از مفاهیم و کلمات عام و کلی‌تر شروع می‌کنیم و به مفاهیم جزئی‌تر می‌رسیم.

۳ ۴۸

دایره: شکل منحنی ← مانع نیست (شامل شکل‌های منحنی دیگر مانند بیضی هم می‌شود).  
مثلاً: شکل سه‌ضلعی متساوی‌الاضلاع ← جامع نیست (همه‌ی انواع مثلث را در بر نمی‌گیرد).

تعریف باید به‌گونه‌ای باشد که به‌طور کامل همه‌ی افراد و مصادیق مجهول ما را در بر بگیرد، نه این‌که فقط بعضی از مصادیق مجهول را شامل شود. همچنین باید به‌گونه‌ای باشد که افراد و مصادیق بی‌ارتباط را در بر نگیرد؛ یعنی تعریف ما باید جامع و مانع باشد.

۲ ۴۹

در تعریف مفاهیم و تصورات، به طور طبیعی، به‌گونه‌ای عمل می‌کنیم که از مفاهیم و کلمات عام و کلی‌تر شروع می‌کنیم و به مفاهیم جزئی‌تر می‌رسیم.

۴ ۵۰

آن‌چه علم منطق در بخش تعریف برعهده دارد، تبیین قواعد پنج‌گانه‌ی تعریف است و تعریف و تبیین اشیاء هرگز به‌عهده‌ی خود منطق نیست. اگر تعریف به‌گونه‌ای باشد که فقط بعضی از مصادیق مجهول را شامل شود، جامع نیست؛ مانند تعریف انسان به حیوان راه رونده.

۲ &lt; ۵۱

انسان: حیوان راست‌قامت ← جامع و مانع نیست.  
مثلاً: پاره‌خط سه‌ضلعی ← بی‌ربط است (چون مثلث شکل است نه پاره‌خط).  
فعل: کلمه‌ای که بر انجام کاری دلالت می‌کند ← جامع نیست (چون همه‌ی انواع فعل را در بر نمی‌گیرد).  
درخت: هر چیزی که می‌روید ← مانع نیست (مانع گیاهان دیگر نیست).

۴ &lt; ۵۲

تعریف «بیضی» به «خط منحنی بسته که تمام نقاط آن از مرکز به یک فاصله نیست» بی‌ربط است؛ چون بیضی یک شکل (مسطح) است نه خط. تعریف «فعل» به «کلمه‌ای که بر انجام کاری یا وقوع حالتی در زمان گذشته دلالت می‌کند» جامع نیست؛ چون فعل‌های آینده و حال را دربر نمی‌گیرد. تعریف «تصدیق» به «یکی از اقسام فکر» بی‌ربط است؛ زیرا تصدیق از اقسام علم است نه فکر. اقسام فکر عبارت است از استدلال و تعریف.

**تذکر** *آهام علم عبارت است از تصور و تصدیق.*

۴ &lt; ۵۳

یکی از شرایط تعریف، مساوی بودن معرّف با معرّف یا «جامع و مانع بودن تعریف» است.

۱ &lt; ۵۴

وقتی در تعریف «مثلث» مفهوم «شکل» را به‌کار ببریم، شرایط زیر را رعایت کرده‌ایم:  
۱- مرتبط بودن مفاهیم به‌کار رفته در تعریف با معرّف ۲- به‌کار گرفتن مفاهیم درونی در تعریف ۳- شروع کردن از مفاهیم و کلمات عام و کلی‌تر.

۱ &lt; ۵۵

استدلال: یکی از اقسام علم ← بی‌ارتباط و بی‌ربط است. / کجاوه: هودج ← روشن نیست. / زمین: سیاره‌ای که به دور خورشید می‌گردد. ← مانع نیست.

۲ &lt; ۵۶

اگر تعریف به‌گونه‌ای باشد که به‌طور کامل همه‌ی افراد و مصادیق مجهول ما را دربرگیرد، نه این‌که فقط بعضی از مصادیق مجهول را شامل شود، جامع و اگر به‌گونه‌ای باشد که افراد و مصادیق بی‌ارتباط را دربرنگیرد، مانع است؛ مانند تعریف انسان به حیوان راه‌رونده.

تصور تصدیق نیست ← تصدیق / تصدیق نبودن تصور ← تصور

۴ &lt; ۵۷

مفهوم متفکر در تعریف انسان یک مفهوم درونی، مرتبط و روشن‌تر از مفهوم انسان می‌باشد. مفهوم حیوان، مفهوم درونی و عام و کلی و مرتبط با مفهوم انسان می‌باشد. مفهوم شاعر، یک مفهوم بیرونی و مرتبط با انسان می‌باشد.

۴ &lt; ۵۸

یکی از قواعد تعریف این است که در تعریف از مفاهیم و کلماتی استفاده می‌کنیم که برای مخاطب روشن باشد. به‌هیچ‌وجه نمی‌توانیم کلماتی را به‌کار ببریم که از آن‌چه قصد تعریفش را داریم (معرّف) مبهم‌تر باشد. پس تعریف یک مجهول با استفاده از مفاهیم ناشناخته، امکان‌پذیر نیست؛ بنابراین بررسی سایر شرایط چنین تعریفی بی‌معناست.

۲ &lt; ۵۹

قاعده‌ی «روشن‌تر بودن معرّف از معرّف» بیانگر این نکته است که در تعریف، لازم است به معلومات کسی که تعریف برای او انجام می‌شود، توجه کنیم.

۴ &lt; ۶۰

مفهوم کلی آن است که قابلیت آن را دارد که بر مصداق‌های متعدد منطبق شود؛ مانند انسان، کتاب، شهر و درخت. وقتی می‌گوییم مفهوم کلی آن است که می‌تواند افراد و مصداق‌های متعدد داشته باشد، به این معنا نیست که حتماً افراد متعددی در خارج دارد. بلکه ممکن است مفهومی داشته باشیم که هیچ مصداقی در خارج نداشته باشد؛ مانند دیو. مفهوم جزئی آن است که فقط بر یک مصداق و یک فرد منطبق می‌شود و فرض افراد متعدد برای آن محال است؛ مانند خلیج فارس، سلمان فارسی، قله‌ی دماوند و سعدی.

۴ &lt; ۶۱

«خلیج فارس» مفهومی جزئی است.

۱ &lt; ۶۲

ممکن است مفهوم کلی، تنها یک فرد خارجی داشته باشد اما ذهن بتواند افراد دیگری برای آن فرض کند؛ مثلاً مولود کعبه مفهومی کلی و فراگیر است؛ یعنی ذهن «می‌تواند» فرض کند که افرادی چند در کعبه به دنیا آمده باشند؛ اگرچه این امتیاز در خارج تنها اختصاص به حضرت علی - علیه‌السلام - دارد.

۲ &lt; ۶۳

مربع: شکلی که چهار ضلع مساوی دارد: جامع است (ولی مانع نیست) زمین: سیاره‌ای که به دور خورشید می‌چرخد: جامع است (ولی مانع نیست) مربع ← کلی / زمین ← جزئی

۴ &lt; ۶۴

«الله» به معنای «خداوند یکتا» است اما «اله» به معنای «هر چیزی که مورد پرستش و تواضع و عنایت شدید انسان قرار می‌گیرد» است؛ پس «الله» جزئی و «اله» کلی است. «نماز عصر» به این دلیل کلی است که می‌شود پرسید «نماز عصر چه کسی؟» یا «نماز عصر کدام روز؟»؛ ولی اگر بگوییم «نماز عصری که امروز خواندم» آن وقت «جزئی» است.

۴ &lt; ۶۵

مفهوم «جزئی»، خود، یک مفهوم کلی است.

۳ &lt; ۶۶

مربع: شکلی که دارای چهار ضلع مساوی باشد ← مانع نیست

درخت: گیاهی که دارای کلروفیل است ← مانع نیست

مربع: کلی / درخت: کلی

۲ &lt; ۶۷

مفهوم کلی آن است که قابلیت آن را دارد که بر مصداق‌های متعدد منطبق شود؛ مانند سنگ، سیاه، گرسنه و مولود کعبه.

۲ &lt; ۶۸

**بررسی گزینه‌ها:**

(۱) کلی - کلی - جزئی

(۲) جزئی - جزئی - جزئی

(۳) کلی - جزئی - جزئی

(۴) کلی - کلی - کلی

۴ ۶۹

برخی از مفاهیم کلی مصادیق بی‌شمار دارند؛ مانند عدد. برخی از آن‌ها هیچ مصداق خارجی ندارند؛ مانند اسب شاخدار و برخی فقط یک مصداق خارجی دارند؛ مانند واجب‌الوجود. اما هیچ مفهوم کلی وجود ندارد که بر بیش از یک مصداق قابل صدق نباشد. به عبارت دیگر، کلی را کلی می‌گویند؛ زیرا قابلیت این را دارد که بر بیش از یک مصداق حمل شود و تفاوت آن با جزئی در همین است.

۳ ۷۰

مصادیق دو مفهوم که رابطه‌ی «عموم و خصوص من‌وجه» دارند را می‌توان به‌صورت دو دایره‌ی متقاطع فرض کرد؛ مانند پرنده و سیاه. دو مفهوم که رابطه‌ی «تساوی» دارند را می‌توان به‌صورت دو دایره‌ی منطبق بر هم فرض کرد؛ مانند سه ضلعی و مثلث.

۴ ۷۱

تضاد: کلی / عبرت: کلی / کرمان: جزئی  
مفاهیم متساوی‌الاضلاع و ۱۸۰ درجه بودن مجموع زوایا برای مثلث (عرضی) محسوب می‌شود.

**تکرار «شکل» برای مثلث، جنس محبوب من‌شود و «مضلع» برای آن، فصل است. پس هر دو ذاتی است.**

۳ ۷۲

مفهوم کلی آن است که قابلیت آن را دارد که بر مصداق‌های متعدد منطبق شود و فرض افراد متعدد برای آن محال نیست؛ مانند مولود کعبه یا کتاب منطق.

۲ ۷۳

گسترده‌ترین مفهوم نسبت به مکعب، کلی‌ترین مفهوم است. چون مکعب جسمانی نیست و یک مفهوم ذهنی است، گزینه‌ی (۱) رد می‌شود. از بین سایر گزینه‌ها کلی‌ترین‌ها به ترتیب عبارتند از مقدار، دارای ابعاد و شش وجهی.

۴ ۷۴

بعضی فعل‌ها مبنی‌اند؛ بعضی فعل‌ها مبنی نیستند؛ بعضی مبنی‌ها فعل‌اند؛ بعضی مبنی‌ها فعل نیستند. پس رابطه «عموم و خصوص من‌وجه» است.

۱ ۷۵

هیچ مثلث متساوی‌الاضلاعی قائم‌الزاویه نیست؛ هیچ مثلث قائم‌الزاویه‌ای متساوی‌الاضلاع نیست. پس رابطه «تباین» است.

۲ ۷۶

هر زوجی منقسم به متساویین است؛ هر منقسم به متساویین زوج است. پس رابطه «تساوی» است.

منظور از «منقسم به متساویین» یعنی عددی که به دو قسمت مساوی تقسیم شود؛ مثل چهار، شش، هشت و هر عدد زوج دیگر.

۲ ۷۷

**بررسی گزینه‌ها:**

(۱) عموم و خصوص من‌وجه

بعضی ایرانی‌ها مسلمان‌اند؛ بعضی ایرانی‌ها مسلمان نیستند؛ بعضی مسلمان‌ها ایرانی‌اند؛ بعضی مسلمان‌ها ایرانی نیستند.

(۲) تساوی

هر حیوانی حساس است؛ هر حساسی حیوان است.

(۳) تباین

هیچ صوابی خطا نیست؛ هیچ خطایی صواب نیست.

(۴) عموم و خصوص من‌وجه

بعضی نمازها واجب‌اند؛ بعضی نمازها واجب نیستند؛ بعضی واجب‌ها نمازند؛ بعضی واجب‌ها نماز نیستند.

۴ ۷۸

**بررسی گزینه‌ها:**

(۱) تباین

هیچ مثلثی دایره نیست؛ هیچ دایره‌ای مثلث نیست.

(۲) تباین

هیچ مثلث متساوی‌الاضلاعی قائم‌الزاویه نیست؛ هیچ مثلث قائم‌الزاویه‌ای متساوی‌الاضلاع نیست.

(۳) عموم و خصوص مطلق

هر مثلثی شکل است؛ بعضی شکل‌ها مثلث‌اند؛ بعضی شکل‌ها مثلث نیستند.

(۴) عموم و خصوص من‌وجه

بعضی مثلث‌های قائم‌الزاویه متساوی‌الساقین هستند؛ بعضی مثلث‌های قائم‌الزاویه متساوی‌الساقین نیستند؛ بعضی مثلث‌های متساوی‌الساقین قائم‌الزاویه هستند؛ بعضی مثلث‌های متساوی‌الساقین قائم‌الزاویه نیستند.

۱ ۷۹

هر آهو مهره‌دار است؛ بعضی مهره‌داران آهو هستند؛ بعضی مهره‌داران آهو نیستند. پس رابطه «عموم و خصوص مطلق» است.

۳ ۸۰

بعضی لباس‌ها سبز هستند؛ بعضی لباس‌ها سبز نیستند؛ بعضی سبزه‌ها لباس هستند؛ بعضی سبزه‌ها لباس نیستند.

پس رابطه «عموم و خصوص من‌وجه» است.

۴ ۸۱

هر شتری پستان‌دار است؛ بعضی پستان‌داران شتر هستند؛ بعضی پستان‌داران شتر نیستند.

پس رابطه «عموم و خصوص مطلق» است.

۳ ۸۲

بعضی ایرانی‌ها شیعه هستند؛ بعضی ایرانی‌ها شیعه نیستند؛ بعضی شیعه‌ها ایرانی هستند؛ بعضی شیعه‌ها ایرانی نیستند.

پس رابطه «عموم و خصوص من‌وجه» است.

۱ ۸۳

هیچ واجب عینی واجب کفایی نیست؛ هیچ واجب کفایی واجب عینی نیست. پس رابطه «تباین» است.

۳ ۸۴

هر شهیدی مقتول است؛ بعضی مقتول‌ها شهید هستند؛ بعضی مقتول‌ها شهید نیستند.

پس رابطه «عموم و خصوص مطلق» است.



۲ &lt; ۹۵

مثنوی و غزل: هیچ مثنوی غزل نیست؛ هیچ غزلی مثنوی نیست.  
 پس رابطه «تباین» است.  
 معرّف و حجت: هیچ معرّفی حجت نیست؛ هیچ حجتی معرّف نیست.  
 پس رابطه «تباین» است.

۱ &lt; ۹۶

حیوان و متحرک بالاراده ← تساوی  
 مسلمان و خداپرست ← عموم و خصوص مطلق  
 خداپرست



حیوان ○ متحرک بالاراده

۳ &lt; ۹۷

ما در تعریف‌های خود همواره از مفاهیم کلی کمک می‌گیریم؛ زیرا مفاهیم جزئی قابل استفاده در تعریف نیستند.  
 هر مسلمانی موحد است؛ بعضی موحدان مسلمان هستند؛ بعضی موحدان مسلمان نیستند (مانند مسیحی‌ها).  
 پس رابطه «عموم و خصوص مطلق» است.  
 هر قرمزی رنگ است؛ بعضی رنگ‌ها قرمز هستند؛ بعضی رنگ‌ها قرمز نیستند.  
 پس رابطه «عموم و خصوص مطلق» است.

۳ &lt; ۹۸

### بررسی گزینه‌ها:

(۱) عموم و خصوص مطلق  
 هر چناری درخت است؛ بعضی درخت‌ها چنارند؛ بعضی درخت‌ها چنار نیستند.  
 (۲) تباین  
 هیچ بشری حجر نیست؛ هیچ حجری بشر نیست.  
 (۳) عموم و خصوص من‌وجه  
 بعضی سفیدها شیرینی‌اند؛ بعضی سفیدها شیرینی نیستند؛ بعضی شیرینی‌ها سفیدند؛ بعضی شیرینی‌ها سفید نیستند.  
 (۴) تساوی

هر انسانی آدم است؛ هر آدمی انسان است.

۲ &lt; ۹۹

هر انسانی ناطق است؛ هر ناطقی انسان است.  
 پس رابطه «تساوی» است.

۴ &lt; ۱۰۰

دو کلی که دارای نسبت عموم و خصوص من‌وجه باشند، بعضی مصداق‌های مشترک دارند و هر یک از آن‌ها هم مصداق‌هایی مخصوص به خود دارند.

۳ &lt; ۱۰۱

هر جمادی جوهر است؛ بعضی جوهرها جماد هستند؛ بعضی جوهرها جماد نیستند.  
 پس رابطه «عموم و خصوص مطلق» است.

۴ &lt; ۸۵

هر مادی موجود است؛ بعضی موجودها مادی هستند؛ بعضی موجودها مادی نیستند.  
 پس رابطه «عموم و خصوص مطلق» است.

۴ &lt; ۸۶

هر اولوالعزمی رسول است؛ بعضی رسول‌ها اولوالعزم هستند؛ بعضی رسول‌ها اولوالعزم نیستند.  
 پس رابطه «عموم و خصوص مطلق» است.

۴ &lt; ۸۷

هر مسلمان شیعی خداپرست است؛ بعضی خداپرست‌ها مسلمان شیعی هستند؛ بعضی خداپرست‌ها مسلمان شیعی نیستند.  
 پس رابطه «عموم و خصوص مطلق» است.

۲ &lt; ۸۸

هیچ محسوسی معقول نیست؛ هیچ معقولی محسوس نیست.  
 پس رابطه «تباین» است.

۴ &lt; ۸۹

بعضی عالم‌ها متقی هستند؛ بعضی عالم‌ها متقی نیستند؛ بعضی متقی‌ها عالم هستند؛ بعضی متقی‌ها عالم نیستند.  
 پس رابطه «عموم و خصوص من‌وجه» است.

۲ &lt; ۹۰

هر فاعلی مرفوع است؛ بعضی مرفوع‌ها فاعل هستند؛ بعضی مرفوع‌ها فاعل نیستند.  
 پس رابطه «عموم و خصوص مطلق» است.

۴ &lt; ۹۱

بعضی نمازها واجب هستند؛ بعضی نمازها واجب نیستند؛ بعضی واجب‌ها نماز هستند؛ بعضی واجب‌ها نماز نیستند.  
 پس رابطه «عموم و خصوص من‌وجه» است.

۱ &lt; ۹۲

هر حیوانی متحرک به اراده است؛ هر متحرک به اراده حیوان است.  
 پس رابطه «تساوی» است.

۲ &lt; ۹۳

آنگاه که دو کلی، هیچ مصداق مشترکی نداشته باشند، نسبت تباین میان آن‌ها برقرار است و آنگاه که هر کلی نسبت به کلی دیگر از جهتی عام باشد و از جهتی خاص، نسبت عموم و خصوص من‌وجه میان آن‌ها برقرار است.

۳ &lt; ۹۴

تصور ذهنی ما از امور مختلف، مفهوم نام دارد. نسبت‌های چهارگانه‌ی منطقی (نسب اربع) بین دو تصور کلی به وجود می‌آید.